



درآمد

شهید علیرضا برادران نجار عکاسی جوان و خستگی ناپذیر که در تهیه عکس های خبری زبردست بود. او بعد از کار در قسمت ها و ارگان های مختلف، از همان سال های اولیه تأسیس خبرگزاری فارس، به این خبرگزاری روی آورد و در آنجا با فعالیت شبانه روزی، عکس های مختلف خبری کم نظیری را از خود به جای گذارد و هم چنین نام خویش را به عنوان شهید در دل تاریخ ثبت کرد. شایسته است او را از زبان پدر ارجمندش بشناسیم.

گفت و شنود شاهد یاران با امیر برادران نجار
(پدر شهید علیرضا برادران نجار)

خدمات بسیاری در معرفی شهدا داشت...

از صحنه خوابیدن این بنده خدا عکس گرفته بود. وقتی نماینده مجلس متوجه دوربین می شود، علیرضا را صدا می زند و از او خواهش می کند که از آن عکس در جایی استفاده نکند. علیرضا هم به شوخی می گوید: «این عکس فقط برای صفحه اول روزنامه خوب است!»

این خاطره را آقای برنو دوست و همکار علیرضا در خبرگزاری ایلنا گفته است که از زبان خودش نقل می کنم: «تازه از سفر ایلام بازگشته بودیم و درست روز ۱۳ آذرماه کنفرانس مطبوعاتی آقای لاریجانی بود. علیرضا برادران به من زنگ زد و گفت: «بیا برای مانور برویم.» من تازه از سفر آمده بودم و به او گفتم: «نوبت من نیست»، اما او اصرار کرد و من هم قبول کردم. او به علی رفیعی زنگ زد و ماجرا را به او گفت.

کار ما ردیف و نام من به جای بابک برزویه رد شد. من با همه دوستان و خانواده ام خداحافظی کرده بودم که در آخرین لحظات به علی رفیعی اطلاع دادند که من باید با پرواز بعدی، یعنی پنجشنبه صبح به محل مانور بروم. زنگ زدم و ضمن دادن این خبر

به نظر من علیرضا آدم فوق العاده مؤمن و باتقوایی بود. از ویژگی های باارزش، خستگی ناپذیری او در کارها بود. خیلی خوش اخلاق و خوش برخورد بود. به قدری خوب بود که همه علاقه زیادی به او داشتند. از هر لحاظ، چه رفتار و چه شخصیت و اخلاق نمونه بود.

دیدگاه شهید نسبت به خبرنگاری و عکاسی چگونه بود؟

من آن زمان کارمند بانک بودم. قبل از اینکه علیرضا وارد حرفه خبرنگاری شود، خیلی اصرار کردم که بیاید و همکار ما در بانک شود، اما او علاقه ای به بانک نداشت و قبول نکرد. با وجود اینکه عکاسی و خبرنگاری مشکلات خاص خودش را داشت و کوله پشتی هایی که دوربین و وسایل کارشان را در آن می گذاشتند، خیلی سنگین بود و اینها می بایست ساعت ها این کوله پشتی ها را حمل می کردند، علیرضا هیچ وقت احساس خستگی نمی کرد و عاشقانه کارش را انجام می داد. همیشه در انجام کارش، اعم از کار در بسیج و کارهای شغلی مثل روزنامه جوان و یا عکاسی در خبرگزاری فارس و... شور و شوق زیادی داشت.

از خاطراتی که از کار خبرنگاری برای شما تعریف می کرد، بفرمایید.

علیرضا خاطرات قشنگ و جالبی را تعریف می کرد. مثلاً یادم هست در مجلس شورای اسلامی چند تا عکس گرفته بود که یکی از این عکس ها، عکس یکی از نمایندگان مجلس بود که کفش هایش را درآورده و پاهایش را روی صندلی گذاشته بود و علیرضا



با وجود اینکه عکاسی و خبرنگاری مشکلات خاص خودش را داشت و کوله پشتی هایی که دوربین و وسایل کارشان را در آن می گذاشتند، خیلی سنگین بود و اینها می بایست ساعت ها این کوله پشتی ها را حمل می کردند، علیرضا هیچ وقت احساس خستگی نمی کرد و عاشقانه کارش را انجام می داد

چگونه بود؟

خیلی خوب برخورد می کرد. رابطه اش با خواهرانش خیلی خوب و صمیمی بود. طوری رفتار می کرد که علاوه بر برادر، مثل دوستشان بود. هر مسئله ای و هر درددلی داشتند به علیرضا می گفتند. الان هم اغلب یادش می کنند و دلتنگش می شوند.

بیشتر به چه چیزهایی در زندگی علاقه داشتند؟ به تئاتر و فیلم علاقه زیادی داشت. اخبار را هم خیلی دوست داشت. هر جا نمایشگاه بود، همیشه حضور داشت. همیشه درباره فیلم و تئاتر کتاب می خواند. از همه مهم تر به عکاسی خیلی علاقه داشت و این کار را واقعا با عشق انجام می داد.

از لحاظ مسائل اعتقادی و مذهبی چگونه بود؟

علیرضا بچه بسیار معتقد و مذهبی ای بود. هر هفته جلسات سخنرانی حاج آقا حق شناس را می رفت. نماز اول وقت، آن هم به جماعت را هیچ وقت ترک نکرد. در ایام محرم و صفر به عنوان خادم الحسین (ع) در هیئات و دسته های عزاداری کار می کرد. یکی دیگر از ویژگی ها و خصوصیات کم نظیری که علیرضا داشت، کمک به مردم نیازمند بود. البته این را ما بعد از شهادتش متوجه شدیم. همه کسانی که علیرضا کمکشان کرده بود، آمده بودند و از ما تشکر می کردند.

دیدگاه شهید نسبت به شهادت و جایگاه شهید چه بود؟

علیرضا عاشق شهادت و کار برای شهید بود. در زمان جنگ سنش زیاد نبود، اما بعد از در حیطه کاری خودش که همان خبرنگاری و عکاسی و... است، خدمات زیادی برای شناساندن شهیدها به مردم کرد.

و سخن آخر؟

علیرضا مایه افتخار من بود و هست. همیشه افتخار می کنم و خدا را شاکرم که فرزندم، در چنین راه مقدسی رفت و شهید شد. هر جا که بروم مرا با نام پدر شهید یا پدر علیرضا می شناسند و این برای من جز عزت چیز دیگری ندارد. ■



نبود که اگر با کوچک تر از خودش صحبت بکند، کسرشان است و از این طور فکرها.

یادم هست مراسم ختم پدر بزرگ علیرضا بود. یکی از بچه های کوچک فامیل، خیلی شر و شلوغ بود و اگر می آمد کل مراسم را به هم می زد. آن بچه را سپردم به علیرضا و گفتم مراقب باشد خراب کاری نکند. پسر هم قبول کرد و گفت: «او با من، مشکلی ندارد. شما کار خودتان را انجام بدهید. به این بچه فقط باید مسئولیت داد، غیر از این هیچ راه دیگری ندارد.» علیرضا مقداری مشمع خریده و به آن بچه سپرده بود تا به هر کس که وارد مجلس می شد، بدهد و کفش هایشان را در آن بگذارد. تا آخر مراسم هم خبری از آن بچه و خرابکاری هایش نشد. آخر سر علیرضا آمد و گفت: «دیدید بابا؟ دیدی که فقط باید مسئولیت به این آقا پسر می دادیم!»

روابط شهید با اعضای خانواده و خواهرانش



به علیرضا برادران گفتم: «تو هم بمان پنجشنبه با هم برویم.» گفت: «نه. من خسته شده ام، می خواهم بروم.» علیرضا حرفی زد که همیشه در گوشم زنگ می زند. گفت: «قسمت هر چه باشد سعی نکن آن را عوض کنی. قسمت تو پنجشنبه است.» پس از کمی شوخی و خنده، قرار شد در پنجشنبه همدیگر را در چابهار ببینیم. سانحه سی ۱۳۰ تأثیر بسیار بدی روی زندگی من گذاشت و بهترین دوستم را از دست دادم. از این پس نیز قصد ندارم راهی را که برایم انتخاب می شود، تغییر بدهم.

من تنها عکاسی بودم که در تمام لحظات مراسم خاک سپاری علیرضا برادران در حالی که اشک می ریختم، دوربینم را کنار نگذاشتم. تنها عکس به جا مانده از صورت سوخته علیرضا برادران را نیز من گرفتم و این به خاطر احساس صمیمیتی بود که در همه لحظات با علیرضا برادران حس می کردم.

ویژگی های بارز شخصیتی ایشان چه بود؟

فوق العاده آدم خوش برخورد و مردم داری بود و خیلی خوب صحبت می کرد. با بچه ها مثل بچه ها، با بزرگ ترها مثل خودشان و... اصلا هم به فکر این

- علیرضا عاشق شهادت و کار برای شهید بود. در زمان جنگ سنش زیاد نبود، اما بعد از در حیطه کاری خودش که همان خبرنگاری و عکاسی و... است، خدمات زیادی برای شناساندن شهیدها به مردم کرد.

